

سال با تعدادی از آن هادر ارتباط هستیم. سال ۷۲ با فدراسیون سر ناحق کردن حق بچه‌های ناشنوای مشهدی درگیر شدم و بار و زمانه خراسان مصاحبه‌ای کردم با این عنوان «در فدراسیون ناشنوایان کو گوش شنوا». این اعتراض به مذاق بعضی‌ها خوش نیامد و در همان سال از هیئت رئیسه عزل شدم ولی معتقدم خدا هیچ گاه کسی را که از حق دفاع کرده است زمین نمی‌زند.

● مهمان نوازی ایرانی

بعد از اینکه از هیئت رئیسه ناشنوایان عزل شدم به کار اداری خودم می‌پرداختم و هر سال در مسابقات دهه فجر مسئول برگزاری مسابقات آسیای میانه بودم. من همچنان مسئولیت تدارکات و تشریفات رادر مسابقات مختلف بر عهده داشتم تا رسیدیم به اولین دوره بازی‌های غرب آسیا در سال ۱۹۹۷ میلادی که به تاریخ ماسال ۱۳۷۵ می‌شود. در آن دوره از مسابقات رئیس کمیته المپیک تاجیکستان آقای جابیرف به مشهد آمد. من هم که سال‌ها تجربه کار در تشریفات راداشتم ابتدا شهر تاریخی نیشابور را به او نشان دادم. بعد هم با فراهم کردن اسباب آسایش ورزشکاران تاجیک کاری کردم که آن‌ها بعد از مسابقات از مهمان نوازی ما ایرانی‌ها بسیار راضی بودند.

● دعوت تاجیک‌ها از کمالی

صحبت کردن به زبان اشاره جالب و دیدنی است اما به این بخش از خاطراتش که می‌رسیم، کمالی به زبان تاجیکی شروع به حرف زدن می‌کند. با همان گویش از ورزشکاران تاجیک می‌گوید که به ایران آمدند و چطور با تلاش کمالی که مسئول تشریفات بوده است، از طرف فدراسیون ایران حمایت شدند. تعریف می‌کند که چطور با اتوبوس از مرز سرخس و با جگیران آمدند و از همان لحظه ورود در گمرک همراهشان بوده است. از اینجا در زندگی کمالی ورق برمی‌گردد و با حس دوستی و برادری که میان او و رئیس کمیته المپیک تاجیکستان رخ می‌دهد او فرد معتمد تاجیک‌ها می‌شود.

از سفرش به تاجیکستان این طور تعریف می‌کند: «بعد از سومین دوره مسابقات بانوان کشورهای اسلامی که در ایران بود به تاجیکستان رفتم و آنچنان استقبالی از من شد که برادری بین دو کشور را احساس کردم. تمام ورزشکارانی که در المپیک به ایران آمده بودند در فرودگاه حضور داشتند. در آنجا نمانم مخصوص محلی‌شان را برای آوردن دوبه من گفتند تو برای ما مثل یک تاجیک هستی. در آن سفر به مصاحبه تلویزیونی رفتم و گفتم تاجیکستان وطن دوم من است و به زبان تاجیکی صحبت کردم. بعد از آن سفر به عنوان نماینده کشور تاجیکستان در جمهوری اسلامی انتخاب شدم و تدارکات بازی‌های تاجیک به من سپرده شد.



دور از خانواده سخت بود، اما به کارم عشق می‌ورزیدم

یکی یکی از روی عکس‌ها مسابقات مختلف را نشان می‌دهد. از المپیک بلغارستان و بردهای ایران در برابر شوروی و آمریکا تعریف می‌کند، از کشتی، والیبال و رشته‌های مختلف ورزشی می‌گوید و مدال‌هایی را که به همراه تیم‌های مختلف در کسوت سرپرست تیم به دست آورده است به ما نشان می‌دهد. از سختی‌ها و دوری از خانواده هم می‌گوید. او که بیشتر اوقات به همراه تیم‌های ورزشی در سفر بوده است تعریف می‌کند: یک بار پای پسرم شکست و من فقط ۲۴ ساعت توانستم مرخصی بگیرم و به خانه بیایم. اما عشق به حرفه‌ام باعث می‌شد این دوری از خانواده را تحمل کنم.



● نفر سوم بوکس در کشور شدم

با ورودم به تربیت بدنی کرمانشاه دوستان ورزشکار زیادی پیدا کردم. آنجا بود که با تشویق آقای کریمی که از ورزشکاران رشته بوکس بود به این رشته وارد شدم. در همان سالی که بوکس را انتخاب کردم در مسابقات هم حاضر شدم. در کرمانشاه دو حریف بیشتر نداشتم که زدن آن‌ها کار سختی نبود. برای مرحله کشوری هم در وزن ۵۱ کیلو شرکت کردم. ۴ حریف از شیراز و اصفهان و همدان و گیلان را زمین زدم ولی آخری را که حریفی از اهواز بود نتوانستم بزنم و سوم شدم. دو سال دیگر هم در ورزش بوکس بودم و بعد متوجه شدم خیلی بار و حیه ام سازگار نیست. به همین دلیل آن‌را کنار گذاشتم و رشته بسکتبال را شروع کردم. استعداد خوبی هم داشتم. از همان وسط زمین توپ را داخل سیدمی انداختم. قدرت نگاه و تشخیص خوب بود توپ‌ها را دقیق می‌انداختم. خلاصه در همان اداره تربیت بدنی همه نوع ورزشی را یاد گرفتم.

● ازدواج سنتی در شهر غریب

خیلی ساده و خودمانی صحبت می‌کند. روان و راحت. انگار کتاب خاطرات زندگی‌اش را در دست گرفته و باز بانی پدرانه برای مامی خواند. می‌گوید: «۲۰ ساله بود که در کرمانشاه ازدواج کردم. یکی از دوستانم خانمی را معرفی کرد. من هم به پدرم گفتم. آمد به کرمانشاه و بعد از خواستگاری در روز ۲۶ آذر ۵۱ ازدواج کردم.

با تعجب به اومی گویم که بسیاری از جوان‌های امروزی تاریخ ازدواجشان را با این دقت در خاطر ندارند. پاسخ می‌دهد: «من همیشه خاطراتم را مرور می‌کنم و قدرت حافظه‌ام خوب است. تمام سال‌هایی را که در کرمانشاه بودم خوب به یاد دارم. بالاخره سال ۵۸ بعد از انقلاب زمانی که یک پسر داشتم و یک بچه هم در راه داشتیم به مشهد آمدم و در تربیت بدنی خراسان مشغول به کار شدم.»

کمالی ۶ فرزند دارد. ۵ پسر و یک دختر. مانند همه پدرها که دار و ندار زندگی‌شان فرزندانشان هستند، از کسب و کار آن‌ها می‌گوید و موفقیت‌هایشان را می‌شمارد. درباره این می‌گوید که همه مانند پدرشان اهل ورزش در رشته‌های مختلف مانند بوکس، شنا و آمادگی جسمانی هستند. با ذوق می‌گوید که یک نوه دارد و یکی دیگر در راه است.

● مسئول هیئت ناشنوایان شدم

باز برمی‌گردد به همان سال ۵۸ که به مشهد آمده است. می‌گوید: «در اداره تربیت بدنی مسئول تشریفات مسابقات شدم. مسابقات بوکس قهرمانی کشور در مشهد برگزار شد و تیم کرمانشاه هم به مشهد آمد. دیدن دوستان و همکارانم حس خیلی خوبی برایم داشت. سال ۶۱ با حفظ سمت مسئولیت هیئت ناشنوایان خراسان بزرگ را به من سپردند. اول قبول نکردم و گفتم دو ماه آزمایشی قبول می‌کنم ببینم می‌توانم یا ناشنوایان ارتباط برقرار کنند. چون زبان آن‌ها را بلد نبودم. در ارتباط گرفتن با ناشنوایان به قدری دلسوزانه رفتار کردم که آن‌ها متوجه شدند و با من همکاری کردند. بعد از چند ماه زبان اشاره را هم یاد گرفتم. از سال ۶۲ تمام ورزشکاران ناشنوادر رشته‌های مختلف در مسابقات شرکت می‌کردند و معمولاً در تمام رشته‌ها رتبه می‌آوردیم. از سال ۶۴ علاوه بر استان، سرپرست تیم ناشنوایان ایران هم شدم. تا سال ۷۲ که رئیس هیئت ناشنوایان استان بودم همیشه برترین رتبه‌ها را در خراسان داشتیم.

● گوش شنوایی نبود

او که سال‌های زیادی را با ناشنوایان همراه بوده بخشی از صحبت کردنش توأم با زبان اشاره است. انگار صحبت به این زبان برای او یک امر عادی شده و فرقی ندارد مخاطبش صدای او را بشنود یا نه. زبان اشاره بخشی از وجود اوست. با همان سبک ادامه می‌دهد: «من کار با ناشنوایان را خیلی دوست داشتم و در برابر آن‌ها که استعداد زیادی هم داشتند احساس مسئولیت می‌کردم. هنوز هم بعد از این همه

خانه ما کوچه مسجد را نندگان بود. از ۱۴ سالگی برای کار رفتم تهران. کنار دست‌دایی ام کار کنم. شب‌ها درس می‌خواندم و روزها در کار تزیینات داخلی منزل مشغول بودم. از همان موقع به ورزش علاقه داشتم. کوه می‌رفتم و فوتبال بازی می‌کردم. روزهای تعطیل یا توچال بودم و یاد بریند. چند سالی کار کردم و دیپلمم را هم گرفتم. ۱۹ ساله بودم که دفترچه سر بازی را داد و طلبانه گرفتم. وقتی دفترچه به دستم رسید متوجه شدم برای اعزام یک سال باید صبر کنم. رفتم پیش فرمانده و گفتم که اگر امکان دارد مرا زودتر به سر بازی بفرستید. تیمساری که مسئول اعزام بود گفت: پسر جان همه از سر بازی فراری اند و می‌خواهند دیرتر بروند. تو چرا عجله داری؟ گفتم: چون هر چه زودتر به سر بازی بروم، زودتر می‌توانم به کار و زندگی ام برسم. آن زمان برای مشمولان، سر بازی را در چند درجه تقسیم می‌کردند و بعضی‌ها به قید قرعه معاف می‌شدند که شانس ما من یار بود و معاف شدم و توانستم زودتر به برنامه‌های زندگی ام برسم.»

● خیلی اتفاقی وارد تربیت بدنی شدم

همین طور که مشغول تعریف کردن خاطراتش است. ظرف شاه توت را روی میز می‌گذارد و می‌گوید: «من یک عمر مسئول تشریفات ورزش بوده‌ام. آداب میهمان داری را به خوبی می‌دانم. این میوه‌ها همگی از درختانی چیده شده‌اند که خودم آن‌ها را پرورش داده‌ام.

باز برمی‌گردد در خاطراتش. ادامه می‌دهد: بعد از اینکه از سر بازی معاف شدم به مشهد برگشتم. حاج خانمی در همسایگی ما بود به نام خانم ناصری که به من اعتماد داشت. خدا رحمتش کند خیلی وقت‌ها من را جای پسر خودم می‌دانست و کارهایش را به من می‌سپرد. من هم برایش احترام قائل بودم. همان روزهای اولی که به مشهد برگشته بودم او فوت شد. من هم به دلیل علاقه و احترامی که به او داشتم در مجلس ختمش هر کاری لازم بود انجام دادم. اما داد این خانم که دید اهل ورزش هستم برای اینکه کاری برایم کرده باشد گفت: «من در اداره تربیت بدنی کرمانشاه مشغول هستم. بیا و آنجا مشغول به کار شو. من هم که ورزش را دوست داشتم قبول کردم. اول دی ماه سال ۵۰ به همراه آقای محمودی، داماد خانم ناصری، به کرمانشاه رفتم.



خستگی برای من معنا ندارد

کمالی که سال‌های سال مرد خستگی‌ناپذیر ورزش ۲ کشور بوده است این روزها هم بیکار ننشسته و همچنان مسئولیت تدارکات تیم تاجیکستان را بر عهده دارد و در کنار آن به ورزش شنا و کوهنوردی هم می‌پردازد. او که از سال ۸۰ بازنشسته شده است فعالیت‌های اجتماعی را هم رها نکرده و به عنوان نماینده کانون بازنشستگان تربیت بدنی خراسان رضوی مشغول است.

او در سال‌های ۶۵ تا ۶۷ مسئول تربیت بدنی زندان‌های استان هم بوده است. در سال‌های ۹۲ و ۹۳ مشاور تربیت بدنی دانشگاه آزاد مشهد بوده است. سال‌های زیادی را هم به عنوان مشاور وزیر ورزش تاجیکستان و مشاور دانشگاه تربیت بدنی تاجیکستان به جامعه ورزشی خدمت کرده است. او که فوق دیپلم، لیسانس و فوق لیسانس را در رشته تربیت بدنی و در کشور تاجیکستان گرفته است می‌گوید: کسی که در رشته تربیت بدنی تحصیل می‌کند در تمام رشته‌های ورزشی مهارت کسب می‌کند اما در کشور تاجیکستان رسم بر این است که رشته‌هایی را به عنوان ورزش اصلی انتخاب می‌کنند. من کشتی را به عنوان ورزش اول و بوکس را به عنوان دومین رشته ورزشی خودم انتخاب کردم.